

## سخني در باره «دانش جو» و روز دانشجو!

امروز 16 آذر 81 در نقاط مختلف تهران و ساير شهرها چند هزار نفر از جوانان و نوجواناني كه امروز را روز دانشجو ناميدند و مي نامند به تظاهراتي پرداختند و به دادن شعارهاي تكراري مبادرت نمودند كه در نتيجه دخالت مأمورين انتظامي و نيروي ناشناخته متفرق شدند.

عده زيادي از اين نوجوانان بي تجربه و ناآگاه روز حمله قواي آخوندها را به خوابگاه دانشجويان روز دانشجو ميدانند. در حاليكه اين عنوان و اين روز، تاريخچه 40 ساله اي دارد كه بدان اشاره ميشود: در سال 1332 توده ايها و توده نفتي ها كه از جنگ دوم جهاني ببعده نقش شوم و مؤثري در فريب نسل جوان و ايجاد جنبش هاي ضدملتي و قرباني نمودن ده ها هزار نفر از نسل پويا و پراحساس ولي ناآگاه ايران را داشته اند، ظاهراً به طرفداري از دكتور مصدق و باطناً براي اجراي برنامه هاي ضدملتي خويش دانشجويان دانشگاه تهران را تحريك و به آشوب و درگيري هاي درون گروهي و گروهي و اغتشاش را دامن مي زدند و تحريك به انجام انقلاب و حتي مقابله با نيروي نظامي كه براي حفظ امنيت در دانشگاه حضور پيدا کرده بود، بميدان آوردند. در نتيجه سه نفر از توده ايها بطور تصادفي كشته شدند... اين اولين حركت دانشجويي بعد از 28 مرداد 1332 عليه محمد رضاشاه بود و از آن تاريخ مخالفين سلطنت آن روز را روز دانشجو ناميده و مي نامند و جوانان و نوجوانان دانشجو را براي اجراي مقاصد خاصي وارد صحنه نمودند و مي نمايند. و امروز ديديم اكثر سلطنت طلب ها با ناآگاهي در اروپا و آمريكا عليه نظام سلطنت اين روز را قدر گذاردند و راهپيمايي براي حمايت از روز دانشجو كردند كه آن روز نقطه عطف حركت دانشجويي عليه خودشان و نظام دلخواه آنها بود.

بمناسبت چنين روزي و بمناسبت شركت فقط چند هزار نمي در تظاهرات امروز شب 16 آذرماه، به بيان واقعي و سخنان و حقايق تلخي كه اميدوارم چون شهد و شيريني تلقى شود، مبادرت مي نمايم. بنابر اين سخنان خود را با نقل اين دو بيت شعر آموزنده و پرسوز آغاز ميكنم:

تو كه ناخوانده اي درس سماوات

تو كه نابرده اي ره در خرابات

تو كه سود و زياد خود نداني

به خويان مي رسي هيهات، هيهات

اينكه گفته اند و ميگويند كه تاريخ آينه تمام نمائي زندگي يك ملت و تجسم كننده اعمال و رفتار و حركات زشت و زيباي افراد و رهبران و بزرگان آن است، درست گفته اند.

بهمين جهت در كشورهاي پيشرفته و ملل مترقي و متمدن كه افراد و زمامداران و دانشمندان آنها بيكديگر و به خصوص به «تاريخ» دروغ نميگويند، مردمان و نسلهاي جوان و پژوهشگران اين ممالك با ذوق و شوق و علاقه بسيار تاريخ كشور خويش را مطالعه مي نمايند تا هم از خوبها و نيكي ها و افتخارات گذشتگان خود آگاه شوند، و هم از زشتي ها، شكست ها، ناآگاهي ها و خطاهاي آنان.

از جمله دلانلي كه طبقه باسواد ايران از گذشته هاي دور و تا به امروز كه روز بروز و ساعا به ساعت در نتيجه تلاش دانشمندان و نويسندگان و پژوهشگران شريف و متفكر و مديران آگاه و وطن پرست رسانه ها، بر آگاهي مردم اضافه ميشود، از مطالعه روگردان بوده و مي باشند، عدم اعتماد و اعتقاد آنها به مندرجات تاريخ و آثار صداقت و شرافت نويسندگان اغلب دروغ نويس آنها بوده است و مي باشد.

واقعاً تاريخ دو قرن گذشته از چنان دروغ ها و افسانه هائي آكنده شده كه هر آدم آگاهي از مطالعه آن دچار چنان خشم و نفرتي ميشود كه آنرا به زباله دان مي اندازد. دليل ديگر روگرداني پژوهشگران و دانشجويان از مطالعه دروغنامه اي بنام «تاريخ» آگاهي آنان از نقش شوم و غرض آلود نويسندگان سرسپرده استعمار مي باشد.

در اینجا، برای آگاهی نسل جوان و مردمان امروز و فردای ایران، به مسائل و موضوعاتی که تا به ابد در خاطره ها باقی خواهند ماند اشاره کوتاهی می‌نمایم. گرچه این موضوعات مصیبت بار به کرات تکرار شده اند، ولی برای گرفتن نتیجه مورد نظر و برای اثبات میزان ناآگاهی و جنون و دیوانگی میلیونها مردمی که در اوائل قرن بیست و یکم که حتی اقوام و قبائل نیمه وحشی هم تا اندازه ای آگاه و متمدن شده اند، وحشت آورترین جنبش و قیام بسوی قرون وسطی را بوجود آوردند که لازم است بدانها اشاراتی بشود.

موج و طوفان عظیم و ویرانگری که سرزمین ایران و حتی سایر کشورها را لرزاند، در روز ورود آخوند هشتاد ساله ای که افکار ارتجاعی و واپسگرایی او 15 سال پیش از ورودش به ایران انتشار یافته بود، در کشور ما اتفاق افتاد. اگر این حرکت وحشت آور میلیونها انسان عقب افتاده و ناآگاه را حمل بر بیشعوری و دیوانگی و خود گم کردگی آنان بکنیم، حضور و وجود صدها هزار نفر از روشنفکر نمایان و سیاست بافان و مدعیان رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه و چپ نماها و چپگراهانی که خود را کمونیست و مخالف مذهب و حتی خدا معرفی می‌کردند و می‌کنند، و بخصوص نویسندگان پلیید و خودفروش را در چنین قیام و انقلاب خیره کننده ای، چگونه میتوان تحلیل و توجیه نمود؟!!

اگر ده، بیست میلیون نفر جوانی که در روز ورود خمینی، ناآگاهی و بیشعوری و احساسات کور و بدون دلیل و برهان خویش را در چنان استقبال خیره کننده و دیوانه واری پیروی میکردند و نمیدانستند چرا و برای چه هدفی و بمنظور استقبال از چه کسی و یا کدام پیامبری، و کدام فرشته مقدسی که از عرش اعلی برای نجات مستضعفان جهان نزول اجلال فرموده اند، بمیدان آمدند و جهانیان را دچار تعجب و حیرت نمودند. هنگام مردن خمینی، یعنی 9 سال پس از حکومت پر از مصیبت او که مردم ایران و جهان از میزان ستمگری و روحیه ارتجاعی و واپسگرایی او آگاه شده بودند و دانسته بودند که او با ترقی و پیشرفت، با علم و دانش، با مدرسه و دانشگاه، و با پوشیدن لباس به نحو دلخواه، شدیداً مخالف است و ده ها هزار طفلان معصوم 10-15 ساله را با فریب و حسرتناهی روانه قتلگاه های پر از مین های ارتش عراق نمود تا از آنجا روانه بهشت بشوند، و آگاهی از اینکه مقدرات و سرنوشت ملت بدبختی را در اوائل قرن بیست و یکم بدست مشتیی آخوند بیسواد و از خدا بی خبر نمود، و دستور داد به دختران جوانی که زندانی شده بودند، قبل از اعدام تجاوز بشود، و در حالیکه کشتارهای دسته جمعی و سنگسارها به اوج رسیده بود، در چنین روزها و شرایطی آن ماتم و عزاداری میلیونها نفر جوانی که همه چیز خود را از دست داده بودند، آنها با چنان حال و احوال دیوانه واری را چگونه میتوان توجیه نمود؟! اگر هنگام ورود این «فرشته آسمانی!!» نسل جوان و سایر مردم ناآگاه، خمینی و اهداف شوم او، و اسلام و مذهب او را نمی شناختند، در هنگام مردنش همه این موضوعات بوسیله همه اقوام وحشی نیز دانسته شده بود و مردم جهان و قبائل مختلف آگاه شده بودند که او زائیده و مخلوق کنفرانس گوادولوپ و عامل و مأمور اجرای برنامه فاجعه بار استعمارگران انگلیس می باشد. و حتی شوربختانه نسل جوان و باصطلاح دانشجویان و مدعیان رهبری چپ و راست آنها، یا این واقعیت ها را درک نکردند و یا نسبت به پیامدهای بدبختی آور آنها بی اعتنا بودند... آری با این وصف و پس از 9 سال که از حکومت ولایت فقیه و اعمال و افعال وحشیانه و ویرانگر او میگذشت، نسل جوان و «دانشجویان!!» در اثر رحلت امام سرزمین ایران را زیر لگدهای خشم آلود خویش لرزاندند و با شکافتن سر و سینه و با فریادهای رعب آوری که هنوز در عرش و آسمانها طنین افکن می باشند، مردم جهان را بیش از پیش حیرت زده و متحیرتر نمودند!!!

باری، 15 سال پس از این ماجراهای عجیب که میزان ناآگاهی و بلاهت مردم و نسل جوان را ثابت نمود، و پس از حکومت رفسنجانی و یارانش، و بعد از آنهمه جنایت و فساد که بوسیله آخوندها و دستیارانشان انجام شد، 30-40 میلیون نفر از همین نسل جوان که بخش مهمی از آنها خود را «دانش جو» می‌نامیدند و می‌نامند، و قدرت تعقل و تفکر خویش را از دست داده بودند، برای انتخاب «تنها امید خود» یعنی آخوند زیرکی که برای دوام و بقای حکومت قرون وسطایی هم‌پیشان خود بمیدان آمده بود، نارسائی فکری و عدم رشد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خود را ثابت نمودند و 30-40 میلیون نفر مزبور برای تحقق این «آرزو و امیدشان» چنان موج عظیمی را بوجود آوردند...

## مقایسه نقش و استعداد فوق العاده لورانس عربستان با آیت الله عظمی و نماینده الله!

باري، طراحان استعمار با آلت نمودن رئیس جمهور وقت آمریکا (کارتر) و با بکار گرفتن عوامل کثیف و فاسد ایرانی خویش، هنگامی چنین فاجعه ای را در ایران عملی نمودند که سرزمینی بنام کشور عربستان با نظام و رژیم قرون وسطایی اداره می شد (و می شود). و هر سال سر عده زیادی از مخالفین را با تبر و شمشیر از تن جدا کرده و می کنند. فساد مالی و اخلاقی حاکمان بر این منطقه نفتخیز نیاز به نوشتن کتاب قطوری دارد. و عجیب اینکه در تمام سالهای گذشته و تا به امروز رهبران ابرقدرت آمریکا و انگلیس در باره لگدمال شدن حقوق بشر و خود بشر و فساد و دیکتاتوری این منطقه سخن نگفتند و نمی گویند، در حالیکه پیشرفته ترین و مدرن ترین کشور خاورمیانه و پادشاه دلسوز و پر از گذشت آنرا همواره بباد انتقاد می گرفتند و چون او مخالف شدید جنایات انگلیس در ایران بود، با چنان شو و طرح خیره کننده ای، بدست آخوندها و دانشگاه دیده ها، او را با چنان سرنوشت شومی نابود کردند...!!

باري، استعمارگران انگلیس، همزمان با تهیه طرح مصیبت باري بنام «انقلاب مشروطیت»، فرد جوانی که فقط درجه سروانی داشت و یکی دیگر از افراد باهوش و وطن پرست انگلیس بشمار میرفت روانه خاورمیانه و مناطق عربنشین نمودند. وی که بزودی زبان عربی را هم یاد گرفت، با بکار بردن لیاقت و مدیریت و استعداد خویش، صد میلیون عرب پراکنده ای که بصورت قبیله و در حال بدویت زندگی می کردند متحد نمود و با پول و اسلحه انگلیس این نیروی عظیم را برای نابود و متلاشی نمودن دولت مقتدر و نیرومند عثمانی که خلاف میل و سیاست انگلیس با آلمانیها روابط بسیار نزدیک اقتصادی و سیاسی داشت، بکار گرفت و موفق هم شد. آنگاه اعراب صحراي بی آب و علف عربستان را بزیر فرمان امیر فیصل درآورد و نام کشور بدان نهاد. بعد وی را با خود به سوریه که تحت قیمومت عثمانی اداره می شد برده، و آن سرزمین و مردمش را هم بزیر فرمانروائی امیر فیصل درآورد. سپس کشور عراق امروزی را نیز به منطقه عربستان وصل نمود و شرق اردن را تحت حکومت امیر عبدالله درآورد. و شیوخ دیگری را بر مناطقی نظیر کویت، قطر، ابودوبی، امارات و سایر شیخ نشین ها حاکم نمود، و نام کشور به این مستعمراتی که بعدها به مرکز صدور نفت جهان تبدیل شدند نهاد و حاکمان بر آنها را به لقب «ملک» و یا «امیر» ملقب ساخت و موجبات سلطه و نفوذ دائمی انگلستان را بر این بخش حساس از جهان فراهم نمود. لورانس که عنوان پادشاه بدون تاج و نخت را بدست آورده بود، با وجود چنین نقش مهمی و خدمات عظیمی، در فقر و تنگدستی درگذشت...

## حتی یک نفر، سیر تاریخ را عوض میکند

غرض از اشاره بسیار کوتاه به یکی از مهمترین ماجراهای شگفت انگیز تاریخی، اثبات این واقعیت است که بکرات، افرادی در جهان پیدا شده اند که نه تنها سرنوشت ملت خود، بلکه مقدرات کشورهایی دیگر و سیر تاریخ را هم عوض کرده اند.

چنانکه اشاره شد يك فرد عادي، بدون داشتن عناوین و القاب دهان پر کن آیت الله، آیت الله عظمی، رهبر سیاسی، دکتر و مهندس و روشنفکر و پژوهشگر، چنین نقش مهم تاریخی را بعهده میگیرد و با سربلندی و افتخار بزرگترین خدمت را به کشور خود می نماید، در کشور ما نیز پیرمردی با داشتن عنوان «نماینده الله»، «آیت الله عظمی»، «ولی فقیه»، «فرشته مقدس»، «ناجی مستضعفان» یا بقول اعلامیه «جبهه ملی»، «مردی که ندای مبارک رهائی و بانگ خروش استقلال و سنبل آزادی آنها بود، مردی که وجودش تجسم همه آرمانهای يك ملت بود و تخم آرزوهای همه ملل جهان بود، مردی که هستیش قانون و آزادی بود، مردی که به یمن هستی اش و به جلال استقامتش و به شوکت حق پرستیش، گامی گشوده نه در حد باور جهانیان و نه چنانکه قلم به آسانی بیان تواند کرد» و علیرضا نوری زاده نیز نوشت: «... ای امام من وقتی قلم بر کاغذ می گذاشتم، قدسیت و شهادت شما را توصیف می کردم. روزی که طاغوت زوالش را دید، روزی که شما به پاریس رفتند، بوسیله تلفن، حرف زدن، راه رفتن، خوردن و خوابیدن (و دیدن) شما را با اشتیاق حس می کردم و با تمام وجودم صدای نفست

را می شنیدم...»

آری چنین پیامبری که برای نجات بشریت از عرش بزمین نزول اجلال فرمود، خلاف لورانس عربستان، برای نابودی يك ملت و ویرانگری يك کشور و پیاده نمودن دسیسه استعمار، نهایت استعداد و لیاقت خویش را به جهانیان و به تاریخ آینده ثابت نمود.

آیا نسل جوان ایران از درک این واقعیت ها عاجز بود و می باشد؟ به شور و هیجان و شوق و ذوق و پایکوبی نسل جوان در روز ورود «امام» و به ماتم و عزاداری و خاک تو سر خود ریختن این نسل هنگام رحلت امام و اطاعت کورکورانه بخش مهمی از این نسل از رفسنجانی و سایر آخوندها و بالاخره به ایجاد موج سی چهل میلیون نفری این نسل برای انتخاب (تنها امیدشان!!) یعنی سید محمد خاتمی اشاراتی نمودم.

از مطالعه این فشرده ها هر آدم کم شعوری هم می فهمد که این نسل فرقی بین دوغ و دوشاب نمیگذارد، و کمتر می اندیشد و بیشتر شعار میدهد و حتی از تجزیه و تحلیل موضوعات علنی و دیدنی و شنیدنی هم عاجز است. قیل و قال ها و سر و صداها و شعارهای اغلب آنها بی پایه و بی مایه و سطحی و زودگذر است.

میدانیم در حدود سه چهار میلیون نفر از همین نسل، نسلی که آخوند را به حکومت و قدرت رساند، اکنون هم پاسدار و حافظ و قراول و یساول آخوندها می باشند. جنایات وحشت آور سه دهه اخیر آخوندها و ناموس فروشی ها و خواری و خفت ها هرگز باعث نشد يك محافظ به حیات ننگین يك آخوند خاتمه بدهد. این محافظان و پاسداران، در تمام 24 سال گذشته که آخوندها حدود دو میلیون نفر از برادران و خواهران آنها را قتل عام نمودند، به يك عمل انتحاری مبادرت ننموده اند. زیرا مبارزات آنها از حرف و شعار تجاوز نکرده و نمی کند...! بهمین جهنم آخوندهای حاکم هم از قیل و قالها و سر و صداها و تظاهرات چند هزار نفری آنها، کمترین نگرانی ندارند و به طومارهای صد و دویست و سیصد امضائی روشنفکر نمایان مقیم غرب پیرامون قتل های زنجیره ای و کشتار و سنگسارها و زندانی نمودن آنها، اعتنائی ننموده و نمی نمایند، چون از طرف طبقات مورد بحث احساس خطر هم نمی نمایند.

### تصمیمی که اصول خانواده و مسئله ناموس را از هم پاشید

علی اکبر رفسنجانی که یکی از زیرکترین و در عین حال فاسدترین عضو طبقه آخوندها است و برای حفظ خود و طبقه خود مرتکب وحشت آورترین جنایت ها شده است، برای آرام کردن نسل جوانی که عروسک ها یعنی «گرفرندها» و دوست های دختر خویش را از دست داده بودند و بهمین جهت دچار خشم و غضب زیادتری گردیده بودند، با صدور فرمان و دستور و فتوایی، ارتباط و هم آغوشی و روابط جنسی و سکسی زن و مرد را آزاد اعلام نمود و برای سرپوش نهادن بر این تصمیم بنیان کن، نام «صیغه» را بر آن نهاد.

و عجب اینکه نسل «انقلابی!» که برای حفظ استقلال و ناموس خود و ملت خود قیام و انقلاب نمود، از این تصمیم استقبال کرد...!!! با این ترتیب اگر رفسنجانی و سایر آخوندها که سیورسات و وسائل منقل و وافور و هزینه زندگی این نسل را عم فراهم کنند، آیا باز هم نق خواهند زد و شعار خواهند داد و تظاهرات انقلابی خواهند نمود؟!!

با بررسی و دقت کامل به این واقعیت ها، آیا باز هم نقش «دانش جو» ها و جوانها را در مبارزه با باند مافیای گونه ای که 1400 سال گذشتهگان و اجداد و پدران این نسل را رقصانیده اند و بدبخت نمودند، میتوان جدی و سرنوشت ساز تلقی نمود؟!!

ممکن است بیان این واقعیت ها و این توجیه و تحلیل به مذاق خیلی ها خوش آیند نباشد، ولی من هرگز برای خوش آیند این و یا آن گروه و دسته و افراد سخنی نگفته و نمی گویم.

متأسفانه در انحراف و گمراهی نسل جوان، هم والدین، هم معلمین و مدرسین و بخصوص مدعیان رهبری مذهبی و سیاسی، خاصه چپ نماهای چپگرا نقش مصیبت باری داشته اند. مطالعه اعتراضات بعضی از رهبران و سران حزب توده حکایت از عمق فاجعه میکند. در پایان برای چندمین بار به نقل واقعیت هائی که از قلم آقای نور خامه ای یکی از رهبران سابق حزب توده جاری شده است مبادرت

مي نمايم:

«... يکي از گانگسترها هتلي داشت که در يك اطاق آن دو نفر گانگستر ديگر مشغول اجرائي طرح هاي خطرناک خود بودند. در اطاق ديگر مرد و زن جواني خود را براي شرکت در انقلاب آماده مي کردند. در اطاق سوم سه نفر قمارباز، بيشتتر اوقات را به خالي کردن جيب يکديگر صرف مي نمودند. در اطاق چهارم يك جوان با معشوقه اش ايام را ميگذرانيدند. در اطاق پنجم دو سه نفر از دزدها و جيب برها بسر مي بردند. در اطاق ششم دو نفر روشنفکر مشغول مطالعه بودند. در اطاق هفتم دو زن فاحشه از راه ارتباط با مسافرين مجرد زندگي مي کردند. در اطاق هشتم دو نوري که به شغل جاسوسي و خيانت عليه مملکت خود مشغول بودند، با نمايندگان دولت هاي استعماري تماس داشتند. و عجب اينکه همه اينها عضو سازمان صاحب هتل بودند و در موارد بسياري با هم همکاري هم مي نمودند... دکتر خامه اي پس از ابراز اين نظرات که در جملات آن تغييرات کوچکي داده است، مينويسد: مگر حزب توده غير از چنين سازمان و تشکيلاتي بود؟! و ميدانيم اين حزب چگونه با تبليغات هيجان آور و اميدوار کننده مي توانست بخش مهمي از جوانان و کارگران و دهقانان را جلب و جذب نمايد و آنها را عليه مصالح ملي و در خدمت به استعمارگران وارد ميدان بکند و گروه زيادي از آنانرا قرباني نمايد!!!  
تو خود حديث مفصل خوان از اين مجمل.

کورش - پاریس